



دریافت مقاله: ۹۱/۱/۳۰

پذیرش مقاله: ۹۱/۹/۸

نسبت طبیعت و معماری از منظر هستی‌شناسی اسلامی

پژوهشی در خانه‌های سنتی فلات مرکزی ایران با تمرکز بر چهار خانه شاخص در یزد، نائین و کاشان

سمیرا عادل^{*}

چکیده

حوزه اندیشه معاصر، نمایانگر شکل‌گیری نظریه‌های گوناگونی است که هریک با جستجوی رابطه‌ای هماهنگ میان انسان و طبیعت، عرصه هستی‌شناسانه نوینی را ارائه می‌دهند. این امر، به اعمال رویکردهای متفاوتی نسبت به طبیعت در معماری منتج شده است. گوناگونی مبانی نظری مطرح شده و رویکردهای معماری مبتنی بر آن، خود گواهی روشن بر نبود توافق در فهم شایسته طبیعت و نسبت حقیقی میان طبیعت و معماری است. در مقاله پیش‌رو، تلاش نگارنده بر آن بوده تا با پاسخ‌گویی به این پرسش که رابطه حقیقی طبیعت و فضای سکونت انسان، چگونه محقق می‌شود و شرح نسبت ذاتی طبیعت و معماری، به تبیین کیفیت حضور طبیعت در فضای سکونت انسان و انشای رویکردهای معمارانه به طبیعت در دو عرصه؛ مبانی نظری و کاربردی بپردازد. روند پژوهش بدین گونه است که نخست با تکیه بر روش استدلال منطقی در ساحت اندیشه اسلامی به عنوان پشتوانه‌ای مبتنی بر غایت و ذات انسان و طبیعت، این مهم به اثبات رسیده که تحقق کیفیت حقیقی معماری و غایت مقدر آن در چگونگی و کیفیت ارتباط آن با طبیعت در سطوح و مراتب مختلف، استوار است. سپس، اشکال گوناگون حضور طبیعت در بناهای مسکونی معرفی شده و نهایتاً، به تبیین رویکردهای شایسته معماری به طبیعت با استناد بر کیفیت حضور طبیعت در فضای سکونت انسان، پرداخته شده است. برای دستیابی به آنچه گفته شد، با استناد به روش تحقیق مبتنی بر زمینه، رویکردهای معماری سنتی به طبیعت با تمرکز بر خانه‌های فلات مرکزی ایران در منطقه‌های کاشان (خانه بروجردی‌ها و عامری‌ها)، یزد (خانه لاری‌ها) و نائین (خانه پیرنیا)، همچون الگویی شایسته از ارتباط با طبیعت، بازکاوی شده‌اند. آنچه پژوهش حاضر در فرجام کار بر آن تأکید دارد، توجه به حضور چندجانبه طبیعت در تمامی وجوه و مراتب معنایی مترتب بر آن در قالب دو رویکرد کلان؛ هم‌آوایی و کمال‌بخشی معماری به آنها است.

کلیدواژگان: طبیعت، معماری، هستی‌شناسی اسلامی، خانه‌های سنتی ایران.

مقدمه

در دوران معاصر نظریه‌های بسیاری با مبانی فکری متفاوت، رابطه میان انسان و طبیعت را تبیین کرده‌اند. پیرو آنها، رویکردهای معماری به طبیعت نیز در سطوح مختلف و با راه‌های گوناگون، نمود یافته‌اند. طبیعت، همواره به‌عنوان شالوده و زیربنای شکل‌گیری نظریه‌های معماری مطرح بوده و تنها نیمه دوم قرن بیستم، اوج نفوذ تفکر مدرن در معماری، وقفه‌ای در این روند روی داده است (forty, 2000: 220). گوناگونی رویکردهای معماری به طبیعت، ناشی از تنوع مبانی فکری‌ای است که شاکله‌چنین رویکردهایی را در برمی‌گیرد. این‌گونه به‌نظر می‌رسد که اساسی‌ترین مسأله در تنوع و بعضاً تناقض موجود در جهان‌بینی و نوع نگاه به طبیعت، نبود توافق در فهم شایسته طبیعت و نسبت حقیقی میان انسان و طبیعت است. ازین‌رو، تبیین رویکردهای معماری به طبیعت بر مبنای نگرشی اصیل و مبتنی بر حقیقت ازلی-ابدی می‌تواند به احیای کاستی‌های موجود و فراموش شده در نوع نگاه به طبیعت معماری کنونی، یاری‌رساند.

پژوهش حاضر، تحقیقی کیفی و هدف‌محور است و پرسش اصلی آن این است که باتوجه‌به مفهوم و جایگاه حقیقی طبیعت و خاستگاه و غایت حقیقی معماری، چه رابطه‌ای میان طبیعت و فضاهای انسان‌ساخت وجود دارد؟ به‌بیان دیگر این پژوهش، با طرح چنین پرسشی می‌کوشد تا به اهداف زیر دست‌یابد.

الف. فهم شایسته نسبت حقیقی میان طبیعت و معماری،

ب. تبیین رویکردهای شایسته معماری به طبیعت،

ج. انشای مراتب حضور طبیعت در عرصه فضای انسان‌ساخت باتوجه‌به رویکردهای طرح‌شده.

از آنجا که لازم تبیین چنین رویکردهایی، استناد بر پشتوانه فکری اصیل و مبتنی بر حقیقت انسان و طبیعت است؛ این مقاله در دو حوزه مبانی فکری و کاربردی شکل گرفته است.

در حوزه مبانی اندیشه عرصه هستی‌شناسی اسلامی، زیربنای فکری بحث را در برمی‌گیرد. حوزه کاربردی، با تکیه بر این حقیقت بنا شده است که بنابر گواهی تاریخ، معماری سنتی ایران دوره اسلامی به‌ویژه در حوزه بناهای مسکونی قرار گرفته در فلات مرکزی، نمونه‌ای شایسته از هم‌آهنگی میان معماری و طبیعت در سطحی متعالی و ژرف به‌شمار می‌رود که نشأت گرفته از بطن اندیشه اسلامی است. بر این مبنای چهار خانه سنتی؛ خانه بروجردی‌ها و عامری‌ها در کاشان، خانه لاری‌ها در یزد و خانه پیرنیا در نائین به‌عنوان نمونه‌هایی آشکار از این معماری متعالی بررسی شده‌اند. این بخش،

با استناد بر نسبت تبیین‌شده میان طبیعت و معماری و بر مبنای اشکال و مراتب مختلف حضور طبیعت در نمونه‌های بیان‌شده، رویکردهای کلان معماری مسکونی به طبیعت را تبیین می‌کند.

پیشینه تحقیق

بررسی منابع مربوط به موضوع مقاله حاضر، بیانگر آن است که پژوهش‌های انجام‌شده با محوریت نسبت طبیعت و معماری در اندیشه اسلامی، مطالعات پراکنده و اجمالی‌ای را در برمی‌گیرد که در مجموع با نگاهی موردی، عناصر طبیعی و یا برخی ابعاد و وجوه آن را در بسترهای گوناگون و متفاوت از بستر پژوهش پیش‌رو بررسی کرده‌اند. در یک ارزیابی اجمالی می‌توان اشاره نمود که رویکرد بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده جزئی‌نگر بوده است. بازشناسی جایگاه عناصر طبیعی در معماری سنتی به‌صورت موردی (طوفان، ۱۳۸۵) و یا در بستر باغ‌های ایرانی-اسلامی (نقره‌کار، ۱۳۸۷؛ زمانی و دیگران، ۱۳۸۸)، مطالعه نحوه تجلی بعد معنوی عناصر و خصیصه‌های طبیعت در معماری همچون نور و هندسه طبیعت (بوکهارت، ۱۳۸۱؛ بلخاری قهی، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸) و تأکید بر الهام معمار از ابعاد پنهان طبیعت در معماری اسلامی (ندیمی، ۱۳۷۸)، نمونه‌هایی از چنین پژوهش‌هایی به‌شمار می‌روند. همچنین اردلان و بختیار (۱۳۹۰)، در کتاب حس وحدت با تمرکز بر مفاهیم درونی معماری سنتی در ایران دوره اسلامی به‌گونه موردی چگونگی تأثیرپذیری معماری سنتی از طبیعت را بررسی کرده‌اند لیکن، مستقیم وارد مباحث هستی‌شناسی اسلامی نشده‌اند (اردلان، ۱۳۹۰). در تحقیقی دیگر ابعاد گوناگون توسعه پایدار با تأکید بر نگرش اسلامی در شهرهای بیابانی ایران ارزیابی شده است. با اینکه در این پژوهش، بازکاوی شایسته‌ای در اندیشه اسلامی صورت گرفته اما باتوجه‌به ابعاد گوناگون توسعه پایدار، پرداختن به بعد زیست‌محیطی در حوزه کاربردی، دغدغه اصلی آن نبوده است (نقی‌زاده، ۱۳۸۰). در بررسی دیگری، رویکردهای معاصر معماری مبتنی بر طبیعت با تأکید بر سرشت معماری (نورمحمدی، ۱۳۸۸) مطالعه شده است. این پژوهش نیز، با دیدگاهی کاملاً متفاوت از حوزه فکری پژوهش حاضر نگاشته شده است. بنابر آنچه گفته شد، مقاله حاضر افزون بر مدنظر قرار دادن و بهره‌گیری از نگرش موردی و نگاه به جزئیات در یک افق مشخص، نهایت رویکردهایی کلان و کلیدی معماری را، به‌طور خاص معماری مسکونی، به طبیعت ارائه خواهد داد. ضمن اینکه، به بررسی نسبت میان طبیعت و معماری نیز در دو ساحت اندیشه اسلامی



به‌عنوان بستر و پشتوانه‌ای مطمئن در مواجهه با این دو مقوله خواهد پرداخت.

روش تحقیق

روش تحقیق به‌کارگرفته‌شده، بهره‌گیری از راهبرد تحقیق تلفیقی؛ روش استدلال منطقی^۱ و روش تحقیق مبتنی بر زمینه^۲ برای پاسخ به پرسش‌های تحقیق است. در ساحت مبانی اندیشه، مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای و استدلال منطقی مبنای توصیف، تحلیل و تفسیر مقاله است. همچنین، با استناد بر روش تحقیق مبتنی بر زمینه (Strauss & Corbin, 1998)، اشکال، مراتب و چگونگی حضور طبیعت با گزینش چهار خانه سنتی مسکونی فلات مرکزی به‌عنوان منبع اصلی شاهد، در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی^۳، بازکاوی و تجزیه و تحلیل شدند. نهایت، رویکردهای کلان معماری به طبیعت با تکیه بر کدهای به‌دست‌آمده تبیین شدند. از روش مقایسه موارد مشابه^۴، بررسی دیگر بناهای مسکونی موجود در مناطق بالا و اشعار مرتبط با بناهای مورد نظر هم، برای ارتقای توان تحلیلی مقاله بهره‌گرفته‌شد. دو روش یادشده به‌نوعی خود، مکمل یکدیگر بوده و به‌مثابه معیار ارزیابی صحت روند سپری‌شده و نتایج به‌دست‌آمده از هر یک از روش‌های یادشده در دو حوزه مبانی فکری و کاربردی عمل می‌کنند.

طبیعت از منظر معناشناختی

در اندیشه اسلامی، طبیعت مادر روح آدمی است و کیفیت‌های ذاتی طبیعت، مبنای اصلی حیات و روح آدمی معرفی شده‌اند (مطهری، ۱۳۷۳: ۲۰۹).^۵ آیه چهارده سوره مبارکه مؤمنون «ثم انشأناهم خلقناه آخر»، به‌روشنی بیان‌کننده جریان و سریان چنین تفکری است. در این مکتب، انسان موجودی طبیعی-آن جهانی است که طبیعت زادگاه روح و بستر تکامل اوست (همان: ۲۱۰).^۶ با تأمل درباره نگرش اسلام به طبیعت و مطالعه و تحلیل آرای متفکران اسلامی^۷ در این زمینه، طبیعت در چهار مرتبه و سطح قابل شناسایی است: الف. به‌مثابه تجلی عینی ذات الهی و واسطه انسان با خالق، ب. در معنای سرشت ذاتی پدیده‌ها، ج. در معنای نیروی تحریک و تغییر عناصر و د. طبیعت در معنای شیء جسمانی. الف. طبیعت به‌مثابه تجلی عینی ذات الهی و واسطه مؤثر ارتباط انسان با خالق

در این مرتبه، طبیعت واجد وجهی الهی و قدسی است. آیه «قُلْ مَنْ بَدَأَ مَلَکُوتَ کُلِّ شَیْءٍ» (مؤمنون / ۸۸)، نه‌تنها مبین جاری بودن حکم خداوند بر اشیا است بلکه، بیانگر آن

است که منشأ وجودی تمامی پدیده‌ها، در ماوراء طبیعت به‌دست خداوند است. طبق بینش اسلامی، نظام طبیعت به حکم حکمت خداوند از مثل‌اعلای کل وجود در نظام الهی سرچشمه می‌گیرد و بازتاب‌دهنده آن است (نصر، ۱۳۸۶: ۱۲۳). از دیدگاهی ژرف‌تر می‌توان گفت که منظومه طبیعت، متجلی کرده‌است.^۸ طبیعت، فقط به‌دست خداوند و در نتیجه اراده او تکوین نیافته بلکه، از ذات خداوند مشتق شده‌است (همان). در جای‌جای کتاب آسمانی قرآن، خداوند طبیعت و عناصر طبیعی را یک‌سره آیت و نشانه خود خوانده (مطهری، ۱۳۶۷: ۶۷) و در بسیاری موارد همچون (اعراف/ ۱۴۳، فیل/ ۵، نمل/ ۲۲، قصص/ ۳، نحل/ ۱۴ و تین/ ۱) از آنها با سوگند یاد کرده‌است. نام‌گذاری برخی از سوره‌های قرآن به نام عناصر طبیعت و مترادف‌دانستن برخی عناصر و پدیده‌های طبیعی با مصادیقی از جهان معنا و ملکوت، گواهی روشن بر تمثیلات آن جهانی مترتب بر طبیعت و عناصر طبیعی آن است.^۹ تأکید بر جنبه الهی و نیایشی طبیعت نیز، از مواردی است که در سطر سطر قرآن به‌چشم می‌خورد (نصر، ۱۳۷۵: ۱۹۳). در متون اسلامی، تماس با طبیعت و تفکر و مذاقه در آن، راهی به‌سوی خداشناسی (مطهری، ۱۳۶۷: ۶۷) و ساحتی برای تداوم و تقویت حس تذکر در انسان است که مؤکداً انسان به آنها سفارش شده‌است.^{۱۰}

ب. طبیعت در معنای سرشت و کیفیت ذاتی

طبیعت در این مفهوم ویژگی‌هایی ذاتی، نهادی و اجتناب‌ناپذیری را در برمی‌گیرد (ابن‌سینا به‌نقل از نصر، ۱۳۵۹: ۳۳۲). طبیعت با این ویژگی‌ها برای متمایز کردن و هویت‌بخشیدن به چیزی به‌ویژه هویت معنوی، درونی و غیر مادی‌ای که در حرکت و افعال آن عنصر یا پدیده متجلی است، به‌کاربرده می‌شود.

ج. طبیعت در معنای عامل تغییر و حرکت

بسیاری از اندیشمندان همچون ابن‌سینا، اخوان صفا و ابوریحان بر این باورند که طبیعت در معنای نیروی تحریک و اصل تغییر، عنصر را تاحدی که برای آن میسر باشد، به‌سوی کمال طبیعی و ذاتی خود می‌کشد. با چنین دیدگاهی، طبیعت جنبه فعال حرکت و انبساط حقیقت الهی است (نصر، ۱۳۵۹: ۹۲).

د. طبیعت در معنای شیء جسمانی و عالم وجود

طبیعت همان عالم وجود، عالم اجسام و ظاهر است (نصر، ۱۳۸۵: ۷۸؛ ابن‌سینا به‌نقل از نصر، ۱۳۸۵: ۲۹). چنین

وجهی از طبیعت، تمامی عناصر و پدیده‌های طبیعی پیرامون انسان همچون آب، خاک و درخت یا به عبارتی کالبد طبیعت را در برمی‌گیرد.

تعریف‌های ارائه‌شده از طبیعت به ترتیب، مراتبی از یکدیگرند. با یک ارزیابی کوتاه از معانی بیان‌شده، طبیعت را می‌توان مشتمل بر سه قلمرو معنایی متمایز دانست: ۱. عناصر طبیعی و کالبد طبیعت، ۲. ویژگی‌های ذاتی و قوانین حاکم بر طبیعت و ۳. معنا و تمثیلات آن جهانی مترتب بر طبیعت (نقی‌زاده، ۱۳۸۰: ۶۳). برای مبنای طبیعت در مرتبه‌ای از عالم وجود و منظومه هستی قرار دارد. در مرتبه‌ای دیگر، تمامی عناصر و پدیده‌های طبیعی در عالم خلقت است که خود واجد سرشت و کیفیت ذاتی (طبیعی) هستند و آنها را به سوی کمال و جایگاه طبیعی‌شان، می‌برد. پذیرش هرگونه تغییر و حرکتی در این منظومه، مطابق و هماهنگ با ویژگی‌های درونی و ماهیت آن عنصر یا پدیده معنایی‌یابد که از آن با نام قوانین تنظیم‌کننده روابط بین عناصر و پدیده‌های طبیعی (نظم الهی)، یاد می‌شود. این قوانین، نیروهایی ذاتی‌اند که نمایانگر توازن حرکت ماندگار در طبیعت هستند و بنابر تدبیر الهی، به مخلوقات نظم‌بخشیده و هماهنگی و تناسب را در پدیده‌های طبیعی و همچنین، در ارتباط پدیده‌های طبیعی با یکدیگر ایجاد می‌کنند (نصر، ۱۳۵۹: ۳۵۸). منظومه طبیعت در مرتبه‌ای بالاتر از مراتب پیشین خود، در نظام الهی ریشه دارد و بازتاب‌دهنده آن است. بر این مبنای کل حقیقت عالم طبیعت، متشکل از تجلیات اسما و صفات مختلف الهی است که در واقع، اصل مستند همه حقایق و پدیده‌های این جهان هستند و تنها، در نتیجه استناد به اسمای الهی به وجود آمده‌اند (نصر، ۱۳۸۶: ۱۲۴). ضمن اینکه، مسیر استکمالی مقدرشده خود را تا تحقق نظام احسن سیر می‌کنند.

نسبت میان انسان و طبیعت

عالم خلقت، بستر تکامل و مسخر شدن انسان معرفی شده است. خداوند، از انسان به‌عنوان جانشین خود در طبیعت نام می‌برد و تمامی طبیعت و عالم خلقت را مسخر او^{۱۱} قرار می‌دهد. از آنجا که انسان برای حیات در جهانی دیگر خلق شده، عالم طبیعت به‌منزله بستری برای صلاحیت‌یافتن و تکامل انسان برای ورود به حیات ابدی، به‌منصه ظهور رسیده است (مطهری، ۱۳۷۳: ۲۱۰).^{۱۲} از سوی دیگر، اندیشه وحدت ذاتی انسان و طبیعت بیانگر آن است که کیفیات ذاتی و ویژگی‌های سرشتی طبیعت، مبنای اصلی حیات و روح آدمی‌اند. ازین‌رو در بینش اسلامی طبیعت در نسبت با

انسان به‌منزله زادگاه روح آدمی، هم‌سرشت با او و درعین حال بستر تکامل و مسخر او نگریسته می‌شود.

بر این مبنای جایگاه انسان در ارتباط با طبیعت از دو جنبه مختلف قابل طرح و بررسی است. نخست آنکه، انسان به‌مثابه عالم صغیر، خود بخشی از عالم کبیر (طبیعت) است. طبیعت، طبق تدبیر الهی موجودیت‌یافته و عناصر طبیعی بنابر اصول تکوینی جاری و ساری در آنها و نظام وجودی خاص خود، به‌سمت کمال مطلوب خویش در حرکت هستند. چنانچه هر جزء از مسیر معینی که برای آن تعیین شده، منحرف‌شود سبب اختلال در منظومه هستی خواهد شد. در چنین وضعیتی، اجزای دیگر عالم وجود به‌پامی‌خیزند تا کار این موجود را تعدیل و اصلاح کنند. در غیر این صورت، تمامی اسباب جهان علیه او قیام کرده و با نیروهایی که پروردگار برای دفاع از حریم ذات و حفظ وجودشان در آنها به‌امانت گذاشته، آن جزء را پایمال خواهند ساخت (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۴۷). در نتیجه، پیروی از قوانین طبیعت و هماهنگی با ویژگی‌های سرشتی آن عاملی بنیادین در مسیر بهتر زیستن انسان در طبیعت به‌شمار می‌رود. چراکه، اراده انسان نمی‌تواند نظامات حاکم بر طبیعت را برهم‌زند بلکه می‌تواند، مطابق قانون‌های کلی خلقت عمل کند^{۱۳} (همان: ۲۵۰؛ نصر، ۱۳۵۹: ۴۰۲). ازین‌رو، یکی از مهم‌ترین مجموعه ویژگی‌های تأثیرگذار بر افعال انسان، طبیعت و ویژگی‌های ذاتی و قوانین حاکم بر آن است. بدین‌مفهوم که بهره‌مندی انسان از طبیعت در یک رابطه استکمالی به‌معنی استقلال از قوانین و ضرورت‌های طبیعی نیست بلکه، شناخت حقیقی آنها در پرتو ارتباطشان با وجود مطلق است (نصر، ۱۳۵۹: ۳۵۹). با تابع کردن افعال انسان به اراده جهت‌دار این قوانین و متصف کردن فعالیت‌های انسان به صفات فعل الهی می‌توان بیش از پیش، وحدت خود را با طبیعت نه‌تنها احساس بلکه، عملی کرد و در مسیر کمال خود گام برداشت.

از سوی دیگر، مسخر شدن عالم طبیعت بر انسان و مطرح شدن آدمی در مقام خلافت الهی^{۱۴}، مسئولیتی را بر دوش آدمی مقابل طبیعت درعین بهره‌مندی از آن قرار می‌دهد (نهج‌البلاغه، ۱۳۶۷: ۵۴۴).^{۱۵} قانون عمومی عالم طبیعت، تحول و تکامل است (طباطبایی، ۱۳۶۸: ۷۲؛ نصر، ۱۳۵۹: ۴۰۳ و ۱۱۹، ۳۵۷).^{۱۶} در طبیعت، غایت هر چیز کمال آن است (همان: ۲۲۳؛ ابن‌خلدون به‌نقل از جمشیدیها، ۱۳۷۷: ۶۲) که با حرکت، از حالت بالقوه به بالفعل درمی‌آید (طباطبایی، ۱۳۶۸: ۶۸). در تفکر الهی، تمامی فعالیت‌های انسان در برابر طبیعت و هرگونه دخل و تصرفی در آن ضمن حفظ نظام، اعتدال و هماهنگی‌ای که بر عالم حکم فرماست، نه‌تنها باید از هرگونه



مقدر آن، فراهم آورند. رسالت معماری همچون دیگر هنرها^{۲۰}، بهره‌رور ساختن محیط انسان - طبیعت (جهان) است (همان: ۸۶) تا آنچه را هست به سود آنچه باید بشود، تعدیل کند (جعفری، ۱۳۷۵: ۲۵ و ۲۶). بر این مبنای، غایت معماری تنها ساخت سرپناهی برای رفع نیازمندی‌های انسان و سکونت وی نیست بلکه، غایت کمال بخشی به انسان و در کنار او محیط و طبیعتی است که معماری در آن و پیرو آن به وقوع پیوسته است. از این رو، کمال بخشی به طبیعت و عناصر طبیعی را می‌توان هدف غایی معماری در تعامل با طبیعت دانست.

از دیگر روی، بر اساس اندیشه وحدت ذاتی انسان و طبیعت، افعال انسانی و آفرینش‌های او به مثابه جزئی از منظومه طبیعت باید در تداوم، تطابق و هماهنگی کامل با کیفیات و قوانین حاکم بر پهنه هستی باشند و از بروز هرگونه انشقاق و انحراف از مسیر طبیعی دوری گزینند. چراکه هرگونه انحرافی از این مسیر، نه تنها معماری را از حقیقت و هدف وجودی خود جدامی سازد بلکه، زمینه ناپودی آن را نیز فراهم می‌آورد. بسیاری از اندیشمندان اسلامی بر لزوم هماهنگی و انطباق آفرینندگی‌های انسان با طبیعت در وجوه گوناگون آن تأکید داشته‌اند. آن چنان که، جلال‌الدین دوانی یکی از عرفای به نام اسلامی، کمال صنعت را در گرو تشبه به طبیعت می‌داند (دوانی به نقل از نجیب اغلو، ۱۳۷۹: ۱۶۰). همچنین، لزوم هماهنگی با ویژگی‌های ذاتی و سرشتی عناصر طبیعی (طباطبایی، ۱۳۶۸: ۱۳؛ بورکهارت، ۱۳۸۱: ۱۳۴ و نصر، ۱۳۸۰: ۴۲۴)، بازنمایی وجوه نشانه‌ای و معنوی طبیعت و هماهنگی با قوانین طبیعی (نصر، ۱۳۸۰: ۲۱۳ و بورکهارت، ۱۳۸۱: ۷۷)، الهام از حالت و طرز عملکرد طبیعت (نصر، ۱۳۸۰: ۲۱۳) و بهره مستقیم و حتی تقلید از صورت‌های طبیعت (بلخاری قهی، ۱۳۸۴: ۲۲۲)، از مواردی است که مورد توجه عالمان دین قرار گرفته است. چنین ساحتی از آفرینش را می‌توان مشمول هم‌آوایی با طبیعت دانست.

بنابر آنچه گفته شد، هم‌آوایی با طبیعت و اصلاح و کمال بخشی بدان، دو بعد بنیادین رویکردهای معماری به طبیعت هستند. هم‌آوایی با طبیعت، به منزله هماهنگی میان فضاهای انسان ساخت با طبیعت در وجوه سه‌گانه مترتب بر آن است که مشتمل بر الف. طبیعت کالبدی، ب. ویژگی‌های ذاتی و قوانین طبیعت و ج. تمثیلات آن جهانی طبیعت (وجه معنوی و نشانه‌ای) است. تکامل طبیعت و کمال بخشی بدان نیز به معنای کشف ویژگی‌ها، استعدادها و وجوه پنهان طبیعت و به فعلیت درآوردن قابلیت‌های به‌امانت گذاشته شده در آن، ضمن احترام و نظر به بعد وجودی معنوی، معنایی و تمثیلات آن جهانی وابسته به طبیعت است.

فساد و تباهی و آسیب به طبیعت دور باشد بلکه، به اصلاح و کمال آن نیز، منجر شود (هود/۶۱)^{۲۱}. بدین معنی که انسان با تغییر در شتاب و یا نوع این کمال جویی و کمک به اصلاح و عمران عناصر و پدیده‌های طبیعی منحرف شده از مسیر مطلوب، توان طبیعت را برای دستیابی به کمال خود افزایش دهد (نقی‌زاده، ۱۳۸۰: ۶۸). نقش انسان در کمال بخشیدن به طبیعت به‌ویژه در تفکر الهی، امری بنیادین و اساسی در فعالیت‌های انسانی به‌شمار می‌رود.

از این رو، انسان در برابر طبیعت نقش و جایگاه ویژه‌ای دارد که همانا هماهنگی، اصلاح و کمال بخشی به طبیعت در مسیر استکمالی مقدر شده برای آن است. حضور انسان در طبیعت نه تنها تلاشی برای حرکت در مسیر کمال خویش است^{۱۸} بلکه، کوششی است برای پیوستن به بخشی از کلیت فراگیر (طبیعت) و هویت بخشیدن به طبیعتی که در آن مأوا کرده است. آدمی، هنگامی به صورت اصیل در طبیعت سکونت می‌گزیند که بگذارد عناصر و پدیده‌های اطراف او افزون بر نظام وجودی و طبیعت خاص خود، آزادانه حضور داشته باشند و در مسیر استکمالی مقدر خود حرکت کنند. بر مبنای آنچه گفته شد، کمال بخشی به طبیعت به‌عنوان خلیفه‌الله و هماهنگی و هم‌آوایی با آن را همچون جزئی از منظومه طبیعت، می‌توان دو مؤلفه بنیادین در نسبت انسان با طبیعت قلمداد کرد. با توجه به چگونگی تعامل و نسبت مقدر میان انسان و طبیعت، رابطه آفرینش‌های انسانی با طبیعت به‌طور عام و معماری به‌گونه خاص، در شکل متعالی خود مشمول قدر و نسبتی ویژه است.

معماری در نسبت با طبیعت؛ کمال بخش و هم‌آوا

در تفکر اسلامی، انسان با صنعت و آفرینش خود به مثابه یک فعل انسانی باید زمینه تحقق ماهیت اصلی و ذاتی طبیعت و پدیده‌های طبیعی را به‌گونه وحدت یافته‌ای فراهم آورد. ضمن اینکه، به پدیده‌ها و نعمت‌هایی که در دسترس وی قرار گرفته است، کمالی که آن اشیا بنابر طبیعت خود از آن برخوردارند، ببخشد^{۱۹} (طباطبایی، ۱۳۶۸: ۱۳). این کمال، باید ضامن بقا و تداوم سیر تکاملی آنها در بطن منظومه هستی باشد. بنابر این اصلاح، کمال بخشی و تکامل طبیعت، یکی از وجوه آفرینش‌گری انسان در نسبت با طبیعت است. در این میان، معماری به‌عنوان فضایی دربرگیرنده زندگی انسان، از مهم‌ترین صناعت‌ها (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۲۷-۲۶) و نتیجه آفرینش انسان در طبیعت به‌شمار می‌رود (بورکهارت، ۱۳۷۶: ۴۳). نهایت، فضاهای انسان ساخت می‌بایست بستری را برای دریافت کردن محیط طبیعی و حرکت در مسیر استکمالی

مراتب حضور طبیعت در معماری خانه‌های سنتی فلات مرکزی ایران

اعمال رویکردهای بیان‌شده بر طبیعت در فضای انسان ساخت، در گرو اعمال نسبت معین و بسامانی میان معماری با طبیعت است. این امر ارجاعات ویژه به طبیعت را با خود همراه دارد که سبب حضور طبیعت در ابعاد گوناگون و با شیوه‌های مختلف در فضای سکونت انسان خواهد شد. یکی از راه‌های دست‌یافتن به چنین معرفتی، بازجست خط‌مشی معماری سنتی در تعامل با طبیعت است؛ معماری‌ای که به گواهی تاریخ، مصداقی حقیقی و عینی از نگرشی شایسته و بایسته به طبیعت قلمداد می‌شود. بر این مبنا و با استناد بر روش تحقیق مبتنی بر زمینه، شیوه‌های گوناگون رجوع معماری به طبیعت در چهار خانه سنتی از طریق مشاهده میدانی شناسایی شدند.^{۲۱} سپس، در مرحله کدگذاری محوری مقوله‌های موجود با توجه به ابعاد و وجوه سه‌گانه طبیعت (خصوصیات پدیده)، نوع و چگونگی تعامل صورت‌گرفته میان معماری و طبیعت از منظر نوع و میزان همراهی، تأثیر پذیری و تأثیرگذاری بر طبیعت (ویژگی‌های تعاملی) و عوامل زمینه‌ای همچون اقلیم فکری سازندگان بنا کدگذاری و طبقه‌بندی شدند. نهایت، با بررسی روابط میان کدهای موجود، رویکردهای کلان معماری به طبیعت استخراج و تبیین شدند. نتایج به دست آمده از این بررسی نیز، بیانگر وجود دو رویکرد کلان هم‌آوایی و کمال‌بخشی به طبیعت در این گونه از معماری است. در ادامه، با یک جمع‌بندی از مراحل انجام‌شده، رویکردهای معماری مسکونی به طبیعت و پیرو آن اشکال حضور طبیعت در این نوع از معماری، معرفی خواهد شد.

مراتب حضور طبیعت با استناد بر رویکرد هم‌آوایی

معماری سنتی در حوزه بناهای مسکونی، معماری‌ای

هم‌آهنگ و سازگار با طبیعت و مجموعه ویژگی‌ها و نظامات حاکم بر آن است. چنین رویکردی به طبیعت در تمامی سطوح و مراتب وجودی آن، به روشنی در این گونه از معماری قابل پی‌گیری است. آنچه پس از این می‌آید، اشکال مختلف حضور طبیعت است که منتج از چنین رویکردی بدان است و با توجه به ابعاد و وجوه سه‌گانه طبیعت، بررسی و بازکاوی شده‌اند.

رجوع به طبیعت کالبدی در معماری

بناهای مسکونی، مصداقی از حضور بارز و شایسته عناصر طبیعی در محیط معمارانه سکونت انسان است. عناصر طبیعت به‌طور مستقیم در معماری حضور دارند. چنین حضوری را می‌توان در دو قالب؛ طبیعت به‌عنوان بستر و طبیعت به‌عنوان یک عنصر در معماری، مطرح کرد.

طبیعت به عنوان بستر

هیچ اثر معماری سنتی را نمی‌توان یافت که بدون شناخت محیط خود و برقرار کردن رابطه با آن، توفیق ماندگاری و حیات یافته‌باشد.^{۲۲} معماری در بستر طبیعت ریشه‌می‌دواند؛ از آن الهام‌می‌گیرد و نهایت، با آن درهم آمیخته و پیوند می‌یابد. با حضور طبیعت به‌عنوان بستر، از ویژگی‌های مطلوب آن در این گونه معماری، بهره‌گرفته شده‌است (تصویر ۱) و در صورت مطلوب نبودن برخی ویژگی‌ها و شرایط آن عوامل کنترل، تعدیل و یا در شکل معکوس به خدمت گرفته شده‌اند (تصویر ۲). از میان این عوامل و پتانسیل‌های طبیعی می‌توان به مواردی چون توپولوژی بستر، پتانسیل‌های حسی طبیعت که با حواس پنج‌گانه درک می‌شوند، پتانسیل‌ها یا ویژگی‌های منحصر به فرد طبیعت در آن محل، شرایط جغرافیایی طبیعت شامل: آب، خاک و پوشش گیاهی، شرایط اقلیمی طبیعت (نور، باد، رطوبت و...) و نهایت، چشم‌اندازهای طبیعت اشاره نمود.



تصویر ۲. خانه پیرنیا. نظام خاص پر و خالی بناهای مسکونی (حیاط‌های مرکزی) که بهترین انتخاب برای کنترل و تعدیل شرایط نامساعد محیطی است (www.naghsh negar. ir).



تصویر ۱. نمایی از بادگیرهای خانه‌های کویری در شهر یزد. بهره‌مندی از قابلیت‌های بستر برای تأمین شرایط آسایش، از راهکاری رایج در معماری مسکونی گذشته ایران به شمار می‌آید (www.irandesert.com).

طبیعت به عنوان یک عنصر معماری

طبیعت خود می‌تواند به عنوان عنصر و یکی از اجزای معماری، در محیط سکونت انسان مطرح شود. در چنین وضعیتی، طبیعت به چندین نوع مختلف در شاکله معماری حضور می‌یابد: الف. حضور عناصر طبیعت در معماری، ب. حضور مواد و مصالح طبیعت در معماری و ج. حضور پدیده‌های طبیعت در معماری.

الف. حضور عناصر طبیعت در معماری: آب، درخت، نور و... همچون بخشی از اجزا و عناصر موجود در معماری مطرح می‌شوند. در این حالت جنبه‌های زیبایی‌شناختی، خصوصیات فرهنگی، مسایل عملکردی، نیازهای مطرح و ویژگی‌های عناصر طبیعت، منجر به شیوه‌های گوناگونی از این حضور می‌شوند.

ب. حضور مواد و مصالح طبیعت در معماری: یکی از خصوصیات بارز معماری سنتی، بهره‌گیری از مصالح طبیعی و بوم‌آورد است. استفاده این گونه از مصالح، معماری را ضمن تأمین منافع اقتصادی، زیست‌محیطی و تنظیم مناسب شرایط محیطی در هماهنگی با محیط طبیعی قرار می‌دهد. این انتخاب با توجه به عواملی همچون در دسترس بودن، هماهنگی با محیط، قابلیت بازگشت به محیط، اصول زیبایی‌شناختی و مطلوبیت فضایی صورت گرفته است.

ج. حضور پدیده‌های طبیعت در معماری: پدیده‌های طبیعی همچون روز، شب، تغییر فصل‌ها و زمان حتی عوامل فرسایشی نیز، فضاهای معماری را هر لحظه دچار دگرگونی می‌کنند. این پدیده‌ها، نقش عنصری کیفیت‌دهنده به فضای سکونت انسان را برعهده دارند و کیفیت ادراکی متفاوتی را به معماری می‌بخشند (تصویر ۳).

رجوع به وجه ذاتی و سرشت طبیعت در معماری با به کارگیری رویکرد هم‌آوایی به طبیعت، معماری در کنار

هم‌آهنگی با عناصر و پدیده‌های طبیعی و بهره‌مندی از حضور مستقیم آنها، در مرتبه‌ای بالاتر با کیفیت‌ها و ویژگی‌های ذاتی و ماهوی طبیعت و عناصر طبیعی، همراه و هم‌آهنگ است. چنین مرتبه‌ای از حضور طبیعت در معماری مسکونی با استناد بر اندیشه وحدت ذاتی انسان و طبیعت، به هم‌آهنگی میان معماری با سرشت طبیعت و سرشت ذاتی انسان منتج گشته و تضمین‌کننده آفرینش معماری است که در انطباق کامل با منظومه طبیعت و در مسیر صحیح و بایسته آفرینش‌گری انسان، قرار دارد. هم‌آوایی با طبیعت، هم‌سوایی با ویژگی‌های ذاتی آن و قوانین طبیعی است. این چنین ویژگی‌های ذاتی را می‌توان در کیفیاتی چون صداقت، تعادل، آرامش، وحدت، تکرار و تنوع و جنبه‌های زیبایی‌شناختی طبیعت، همچنین فرایندها و مکانیسم‌های موجود در طبیعت مانند روند پیدایش و رشد و روند سازگاری، جستجو کرد.

حضور فرایندهای طبیعی در آفرینش معماری - فرایند سازگاری

در طبیعت، هر موجود خود را با محیط اطراف سازگاری کند (اخوان صفا به نقل از نصر، ۱۳۵۹: ۱۱۸) و این امر، بقای هر نوع را از طریق مطابقت با وضع آن نوع امکان‌پذیر می‌سازد (همان: ۳۵۸). در حقیقت سازگاری، روح تمام قوانین طبیعت است که از وحدت درونی طبیعت سرچشمه می‌گیرد. چنین ویژگی‌ای در فرایند رشد و پیدایش طبیعی به روشنی قابل پی‌گیری است. در منظومه طبیعت، گونه‌های زیستی متنوعی وجود دارد که هر گونه، از الگوها و ساختارهای مشابهی پیروی می‌کند و تنها با توجه به شرایط بستری که در آن رشد می‌کند و در هم‌آهنگی و انطباق با آن، تغییراتی را به خود می‌پذیرد. چنین آفرینشی در طبیعت، در جریان یک روند تدریجی رخ می‌دهد و سبب می‌شود هر جزء با شرایط خود کاملاً هم‌آهنگ و سازگار باشد. شکل‌گیری بناها و سکونت‌گاه‌های سنتی و رشد آنها نیز، همین‌طور



تصویر ۳. خانه لاری‌ها در یزد، پدیده‌های طبیعی همچون چگونگی تابش خورشید در ساعات مختلف روز، کیفیت‌های ادراکی متفاوتی را در فضای خانه ایجاد کرده است. (www.yazdfarda.com)



بوده‌است. بناها و خانه‌های مسکونی، از مجموعه نظام‌ها و ساختارهای مشابهی در معماری خود پیروی می‌کنند و براساس مناسبات خاص طبیعت و محیط پیرامون خویش همچون ویژگی‌های زمین، دسترسی‌ها (مسیرهای ارتباطی، آب و ...) و مجموعه عوامل اقتصادی تفاوت‌هایی در آنها دیده می‌شود. میزان رشد و بزرگ‌شدن این پدیده‌ها نیز، حد و اندازه‌ای داشته که با قابلیت‌های طبیعی منطقه مشخص می‌شده‌است. همین نحوه و میزان رشد، از تخریب طبیعت و بهره‌کشی از آن جلوگیری می‌کرده‌است.

سازگاری میان رویدادهای طبیعی با یکدیگر و میان هر رویداد و بستر وقوع آن در طبیعت، نمونه‌ای دیگر از این ادعاست که آشکارا در معماری سنتی مسکونی قابل پی‌گیری است. رویدادهایی که این معماری به‌خودمی‌بیند در سه عرصه؛ رویدادهای انسانی (مجموعه فعالیت‌ها و رفتارهای انسانی)، رویدادهای طبیعی (منتج از جریان‌های طبیعی) و رویدادهای مکانیکی (تحولات مصنوعات انسان ساخت) قابل دسته‌بندی است (الکساندر، ۱۳۸۱: ۵۱). در این میان، رویدادهای انسانی در انسجام خاصی با رویدادهای طبیعی قرار دارند به‌گونه‌ای که، رویدادهای طبیعی گاه مکمل و بستر وقوع فعالیت‌های انسانی به‌شمار می‌آیند. تمامی رویدادهای یادشده، منطبق و هم‌آهنگ با سرشت و ذات موجودیتی که از آن ناشی شده‌اند، انسان و طبیعت، به‌وقوع پیوسته و با یکدیگر و کالبد و نسبت‌های مترتب بر آن نیز رابطه‌ای درهم‌تنیده و عاری از هرگونه تنش و اغتشاش دارند. آن‌چنان‌که، هر رویداد با عنصر کالبدی و کیفیات و نسبت‌هایش که در آن بوم و فرهنگ شناخته شده‌است، معنایی یابد.^{۲۳}

همچنین در این‌گونه از معماری، علاوه بر هم‌آهنگی و سازگاری میان رویدادها با ظرف وقوع آنها، سطوح مختلف کالبدی، عملکردی، سازه‌ای، زیبایی‌شناختی، معنایی و... نیز در تعاملی پویا و سازگار و هم‌آهنگ با یکدیگر، به معماری کلیتی واحد می‌بخشند. وجود طاقچه‌ها در معماری بناهای مسکونی، از جریان چنین ویژگی‌ای حکایت دارد. شکل‌گیری طاقچه‌ها، بیانگر سازگاری و هم‌آهنگی سطوح مختلف سازه‌ای، کالبدی، عملکردی و زیبایی‌شناختی است. در سطح سازه‌ای ایجاد فرورفتگی در جداره‌های باربر از طریق کاهش جرم سازه، موجب سبک‌شدن سازه بنا می‌شود. افزون‌براینکه، نمایش چنین فرورفتگی‌هایی در کالبد بنا و ایجاد ریتم در جداره، کیفیت بصری مطلوبی را همراه دارد. از دیگر سو فضای ایجادشده برای نگهداری برخی اشیاء و وسایل، کاربرد داشته‌است.

تجلی مفهوم سازگاری در ابعاد یادشده مستلزم آن است

که هر جزء، از توانایی تطبیق‌پذیری با محیط و اجزای پیرامون خود برخوردار باشد. بدین‌منظور، برای سازگار کردن هر جزء با عوامل تأثیرگذار بر آن، افزون‌بر داشتن معرفتی عمیق نسبت به عوامل یادشده، عشق، مراقبت و حوصله و مواجهه بی‌واسطه و حضوری با آن را خواستار است.

حضور خصوصیات کیفی طبیعت در معماری

ویژگی‌های ذاتی طبیعت را می‌توان در کیفیت‌هایی همچون صداقت، تعادل، وحدت، تکرار و تنوع و عمق معنایی جستجو کرد که به مواردی از آنها در ادامه، اشاره می‌شود.

صداقت

هرآنچه طبیعی است، در برابر طبع خود صادق است. از تمامی زواید و لایه‌های دروغین به‌دور است و همانی را که هست، بی‌هیچ کم و کاستی در درجات و مراتب مختلف عرضه می‌کند. به دیگر سخن، میان بعد آشکار و ابعاد پنهانی که شامل می‌شود، تزویر، اختلاف و بعضاً تناقضی وجود نداشته بلکه بعد آشکار، خود مبین وجوه دیگر است. معماری مسکونی سنتی را به‌درستی می‌توان دربردارنده این مفهوم دانست. معماری در چنین مفهومی، مکانی است که تا هرچیز بتواند، آن باشد که می‌خواهد باشد. تجلی چنین مفهومی را در بناهای مسکونی، می‌توان در موارد زیر بازجست.

الف. احترام به سرشت اجزا و مصالح: شامل کاربرد اجزا، عناصر طبیعی و انسان‌ساخت و مصالح در بنا است که با توجه ویژه به کیفیت ذاتی آنها، صورت گرفته‌است. تحقق چنین امری در گرو هماهنگی و هم‌سویی کارکرد مورد انتظار از این عناصر و مصالح با ویژگی‌های ذاتی آنها است که خود مستلزم درک صحیح و همه‌جانبه الزامات کارکردهای موجود، کیفیات ذاتی عناصر و نهایت، اعطای کارکرد متناسب با آن کیفیات به آن جزء است.

ب. هماهنگی میان کالبد و عملکرد: رابطه میان کالبد و عملکرد بنا و در مرتبه‌ای بالاتر معنای وارد بر آن که مربوط با کارکرد فضا است، از هرگونه تظاهر دروغین به‌دور است. به‌گونه‌ای که کالبد به‌درستی مبین عملکرد، رفتار و معنایی است که از آن انتظار می‌رود و براساس آن شکل گرفته‌است. نظام درون کوچی در بناهای مسکونی و الگوی حیاط مرکزی، مسأله محرمیت و نظام پر و خالی بناهای مسکونی (حیاط اندرونی و بیرونی)، نمونه‌هایی از این دست هستند.

ج. هماهنگی میان سازه با کالبد: میان لایه ساختاری (سازه‌ای) بنا با کالبد و پوسته بیرونی آن، رابطه‌ای خوانا و شفاف وجود دارد به طریقی که کالبد خود معرف و بیانگر لایه سازه‌ای است که براساس آن ایستاده‌است. هیچ عنصر



که اساس آن مرهون حقیقت والایی است که بازتاب نظم اعیان ثابت و در تحلیل نهایی، منعکس کننده اصل الهی است (نصر، ۱۳۸۶: ۱۲۳) و موجب وحدت ذاتی الگوها با یکدیگر می شوند. اگرچه این الگوها در طبیعت پیوسته تکرار می شوند لیکن، وحدت ذاتی آنها در تعامل با یکدیگر و سازگاری کامل با شرایط بستر و زمینه رویدادشان، سبب ایجاد پدیده‌ها و عناصر بی‌همتایی می‌شوند. معماری الهام گرفته از طبیعت نیز، باید از این خصلت برخوردار باشد. بدین معنا که بنای طبیعی دارای همان تعادل بین تکرار و تنوع است. چنین ویژگی‌ای، به روشنی در مقیاس بناها و بافت‌های مسکونی معماری سنتی، قابل پی‌گیری است (تصویرهای ۴ و ۵).

حضور قوانین طبیعت در معماری

هنگام پرداختن به پدیده‌ای طبیعی، باید نگرشی جامع به قوانین طبیعت را در مرکز توجه فرایند آفرینش قرارداد. در صورت پیروی کردن از قوانین طبیعت و دارا بودن منطق درونی و ساختاری، حتی یک فرم کاملاً ساختمانی و مصنوع دست بشر هم می‌تواند در هماهنگی کامل با طبیعت باشد. در این میان، قوانین و اصول بنیادین و خدشه‌ناپذیر شکل‌دهنده معماری سنتی به‌طور عام و معماری بناهای مسکونی به‌طور خاص، هم‌سو و سازگار با قوانین حاکم بر نظام هستی هستند. از بین این قوانین می‌توان به قانون‌های جاذبه، استفاده از کمترین انرژی، چرخه دوران حیات از پیدایش تا فرسودگی و زوال و هم‌زیستی و تکامل از طریق عناصر منطقه‌ای اشاره نمود.

مراتب حضور طبیعت در معماری با استناد بر رویکرد کمال‌بخشی

کمال‌بخشی به طبیعت در بناهای مسکونی سنتی به دو شکل؛ ۱. تجلی نمادین و سرشت‌محور طبیعت کالبدی و ۲. برگردان وجه تمثیلی و معنوی طبیعت و عناصر طبیعی به زبان معماری، انتزاع طبیعت در معماری، محقق شده است.



تصویر ۵. شهر تاریخی یزد. تکرار دانه‌های به‌ظاهر مشابه، تنوع منحصر به فردی را در معماری و شهرسازی ایران موجب شده است. در حالی که هیچ‌یک از بناها شبیه هم نیستند (www.yazdchto.ir).

تزیینی خود را در مقام سازه‌ای نشان نمی‌دهد و هیچ جزء سازه‌ای با کالبد و پوسته‌ای کاذب پنهان نمی‌شود (پیرنیا، ۱۳۸۷: ۱۹). به‌سختی دیگر، معماری ایرانی از پنهان کردن آنچه به‌درستی در بنا از آن بهره‌برده، هیچ ابایی نداشته است.

تعادل

بنیان طبیعت، بر تعادل بنا شده است^{۲۴}. تعادل از ماده کلمه عدل، به معنای قرارگیری هر شیء در جایگاه خاص خودش است. حضور چنین ویژگی‌ای در معماری مسکونی به مفهوم توازن میان ابعاد و وجوه مختلف آن مکان است^{۲۵}. در چنین وضعیتی به کلیه ابعاد عملکردی، روان‌شناختی، زیبایی‌شناختی و مسایل فنی و تکنیکی به سهم خود و به‌گونه‌ای عادلانه توجه شده است. افزون بر آنچه گفته شد این امر، تعادلی پویا را در این معماری منجر شده است.

عمق معنایی

طبیعت دارای لایه‌ها و بطون متعدد و متنوعی است که چگونگی تجلی و ادراک آنها، به مخاطب و شرایط پیرامونی آن بستگی دارد. در این مقام همراه صداقت و خلوص، تمامی لایه‌ها در نخستین برخورد بر بیننده آشکار نمی‌شوند و بسته به احوالات مخاطب و شرایط محیط، فهم لایه‌های مختلف، محقق می‌گردد. معماری گذشته ایران با بررسی مفاهیم گوناگون نمادپردازی و بهره‌گیری از هنرهای انتزاعی، در آفرینش فضاهایی برخوردار از سطوح معنایی مختلف و البته قابل فهم و ادراک برای همه مخاطبین خود، بسیار موفق بوده است. به‌گونه‌ای که محیطی تأمل‌برانگیز را در عین روایی و خوانایی خلق کرده است^{۲۶}.

تکرار و تنوع

در یک اثر طبیعی، آنچه آشکار می‌نماید، وحدت در عین کثرت است. طبیعت، شامل مجموعه‌ای از ساختارها و الگوهای است که تکرار می‌شوند. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، این الگوها و ساختارها از نظم و تدبیر واحدی پیروی می‌کنند



تصویر ۴. خانه عامری‌ها. چرخه تکرار و تنوع در مقیاس خرد در جزئیات بناهای مسکونی گذشته به روشنی قابل درک و فهم است (khashanshenasi.blogfa.com).

حضور نمادین و سرشت‌محور طبیعت کالبدی در معماری

حضور مستقیم عناصر طبیعی در بناهای مسکونی که در بحث رویکرد هم‌آوایی هم بدان اشاره شد، گاهی با تأکید ویژه بر جنبه‌های نمادین آنها صورت می‌گیرد که بیشتر بیان‌کننده امری الهی و اعتقادی است. در واقع، نحوه و چگونگی حضور عناصر طبیعی در فضای انسان‌ساخت، بیانگر چگونگی نگاه انسان سنتی به طبیعت در وجه معنوی و سرشتی آن است. برای نمونه، چگونگی ظهور آب در معماری گذشته در سطحی، وام‌گرفتن از حضور عنصری طبیعی در معماری و بهره‌مندی از امکانات عینی و کیفی آن (رویکرد هم‌آوایی) و در سطحی دیگر، برگرفته از تمثیلات آن جهانی مترتب بر آن در نگرش اسلامی است. معمار گذشته با شناخت قوانین، ویژگی‌ها و رفتار آب (سرشت و وجه ذاتی) و درک نقش و تمثیل ارتباط آن با انسان، آب را به درون معماری آورده و به یاری آن به مرکزیت و وحدت در معماری جلوه‌بخشیده است (تصویر ۶).

تمثیلات قرآنی از بهشت، چشمه‌های جوشان و نه‌های روان الگوی الهام‌بخش معمار در به‌کارگیری رویکردهای معمارانه با حضور آب و گاه دیگر عناصر طبیعت در فضای سکونت بوده است.

یکی دیگر از مصادیق بارز چنین حضوری از عناصر طبیعت در معماری مسکونی، چگونگی مواجهه با نور و رویکردهای معمارانه بدان است. نور را می‌توان به‌جرات، عام‌ترین صفت حق در نگرش اسلامی به‌شمار آورد^{۲۷}. اندیشه وحدت وجود و نور^{۲۸}، به‌شایستگی در چگونگی حضور نور در معماری گذشته قابل پی‌گیری است. ورود نور از مرکز سقفی گنبدی‌شکل و بازی بی‌مانند نور و تاریکی، از وجودی واحد و مراتب نزولی آن از تعیین اول تا عالم ماده حکایت‌دارد (تصویر ۷)^{۲۹}. از سوی دیگر گاه به‌کارگیری رویکرد نمادین نسبت به طبیعت، از طریق کشف و تربیت عناصر پنهان آن برای حضور در معماری تحقق می‌یابد. آدمی از این طریق، آنچه را طبیعت بدان نیازمند است در مکان سکونت خود، بدان می‌بخشد. در این باره می‌توان به حضور آب و فضای سبز در سکونت‌گاه‌های کویری اشاره نمود.

انتزاع طبیعت کالبدی در معماری؛ بازنمایی وجه معنوی طبیعت در این حالت، نه کالبد عناصر و پدیده‌های طبیعت به‌صورت محسوس که به‌گونه انتزاعی^{۳۰} شده آن، در معماری حضور می‌یابند. در اینجا، طبیعت انسانی‌شده نمادی بر یک امر اعتقادی و آن جهانی است. در این مقام، الهام شاید مهم‌ترین شیوه آموختن و اقتباس انسان از طبیعت محسوب شود. بروز آموزه‌های مرتبط با این‌گونه از حضور طبیعت، هر چند خود را به‌گونه مستقیم در معماری متجلی نمی‌کند با این حال، پس

از هضم در نیروی ادراکی انسان در مصنوعات وی به‌نحوی آشکار، قابل پی‌گیری است. در این باره می‌توان به هندسه و نظم موجود در معماری اسلامی - ایرانی و آرایه‌بندی بناها به‌ویژه بناهای مسکونی گذشته همچون هندسه، آرایه و نقوش که بیان متعالی نظم و هندسه طبیعت است، اشاره نمود. برای نمونه، در اسلیمی نقش‌مایه‌های گیاهی با خطوطی درهم‌پیچیده و درهم‌تنیده به‌صورت انتزاعی تصویر شده‌اند. این نقش‌های ظریف که دیوارهای برخی از بناهای مسکونی را پوشانده است، نماد برخی تمثیلات آن جهانی و یادآور رموز نهان در پس حجاب عالم ماده است (بوکهارت، ۱۳۸۱: ۱۴۶)، (تصویر ۸). همچنین نور و خورشید، به‌مثابه نماد حضور نور مطلق بر عالم ماده، در تصویرگری نقوش هندسی انتزاعی به‌گونه شمسه متجلی گردیده است (تصویر ۹). مقرنس نیز، تمثیلی از فیضان نور در عالم مخلوق خداوند است که چون چلچراغی بر سر انسان‌ها نور رحمت و معنویت می‌گستراند (بلخاری قهپی، ۱۳۸۸: ۳۷۸). نمونه‌هایی این‌چنین که حضور متعالی طبیعت در معماری را به‌تصویری می‌کشند در این‌گونه از معماری بی‌شمارند.



تصویر ۶. خانه بروجردی‌ها. حضور آب در فضای خانه درسطحی، حضور عینی و کیفی و درسطحی دیگر، حضور تمثیلی و نمادین این عنصر طبیعی را با خود همراه دارد (www.anobanini.ir).



تصویر ۷. خانه عامری‌ها. نور به‌عنوان لطیف‌ترین عنصر طبیعی در هم‌نشینی عناصر کالبدی معماری، معانی بسیاری را تداعی می‌کند (www.hamshahrionline.ir).



تصویر ۹. خانه عامری‌ها. با حضور شمس در مرکز گنبد، تمثال نوری از تصویرگری عینی فاصله‌گرفته و به گویش انتزاعی خود نزدیک می‌شود (www.naghsh negar.ir).



تصویر ۸. خانه بروجردی‌ها. نمونه‌ای از نقش‌های کارشده در بناهای مسکونی، نقش‌های اسلیمی بیانگر حضور نمادین طبیعت در معماری است (www.naghsh negar.ir).

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه بیان شد، نسبت معماری با طبیعت از دو بعد؛ معماری به‌منزله یک جزء از منظومه طبیعت و معماری به‌منزله نتیجه فعل آفرینش انسان در طبیعت قابل پی‌گیری است. ابعاد یادشده، زیربنای تبیین رویکردهای معماری به طبیعت را در برمی‌گیرند. براین مبنا، مطرح‌شدن معماری به‌مثابه جزئی از طبیعت، مستلزم هماهنگی و هم‌آوایی با منظومه طبیعت است. ازسوی دیگر، با در نظر گرفتن معماری به‌عنوان نتیجه یک فعالیت انسانی در طبیعت و پذیرش دو اصل بنیادین؛ وحدت ذاتی انسان و طبیعت و کمال‌بخشی انسان به طبیعت در آفرینش خود، معماری نیز هم‌سرشت طبیعت و کمال‌بخش بدان است. به‌دیگر سخن، هم‌آوایی با طبیعت و تکامل و کمال‌بخشی بدان، دو رویکرد شایسته و بایسته معماری به طبیعت قلمداد می‌شوند. با توجه به وجوه سه‌گانه مترتب بر طبیعت، وجه کالبدی، ویژگی‌های ذاتی و سرشتی و وجه معنوی و نشانه‌ای طبیعت، دو رویکرد بیان‌شده شیوه‌ها و اشکال گوناگون حضور طبیعت را در فضای انسان‌ساخت موجب می‌شوند. هم‌آوایی با طبیعت خود در دو ساحت: الف. حضوربخشی عینی و بهره‌مستقیم از عناصر، پدیده‌ها و قابلیت‌های طبیعی در معماری و ب. تسری ویژگی‌های ذاتی و سرشتی طبیعت و پیروی از قوانین طبیعی در عرصه فضاهای انسان‌ساخت قابل بررسی است. تحقق چنین امری، هماهنگی میان سرشت و ذات فضای معماری با سرشت طبیعت و در معنایی دیگر، هماهنگی میان طبیعت این دو مقوله را با یکدیگر همراه خود به ارمغان خواهد آورد. ازسوی دیگر، رویکرد نمادین و سرشت‌محور انسان به عناصر و پدیده‌های طبیعت از دو راه: ۱. تجلی عینی طبیعت کالبدی با استناد بر سرشت و وجه وجودی آن جهانی و الهی مترتب بر آنها و ۲. برگردان و انتزاع وجه تمثیلی و معنوی طبیعت به زبان معماری و حضوربخشیدن به وجوه پنهان‌شده طبیعت کالبدی بر مبنای اعتقادات و باورهای حقیقی، امکان کمال‌بخشی به طبیعت را در کنار هم‌آوایی و هم‌آهنگی با آن در فضای سکونت او فراهم می‌آورد. توجه به رویکردهای ارائه‌شده، می‌تواند به‌عنوان راه برون‌رفت معماری کنونی از ابتلائی که در برقراری رابطه با طبیعت در مراتب مختلف و به‌شکل و سیاقی حقیقی گریبان‌گیر آن است، مطرح‌شود.

پی‌نوشت

- 1- Logical argument
- 2- Grounded Theory
- 3- Open, axial and selective coding
- 4- Related case

۵- چنین برداشتی به‌روشنی بیانگر اعتقاد به اندیشه وحدت ذاتی انسان و طبیعت است.

۶- آیه "یا قوم انما الحیوه الدنیا متاع و ان الاخره هی دار الاقرار" (غافر/۳۹)، مبین چنین دیدگاهی در اندیشه اسلامی است. همچنین می‌توان به آیه‌های (آل عمران/۱۸۵)، (انعام/۳۲)، (توبه/۳۸)، (رعد/۲۶)، (حدید/۲۰) و (عنکبوت/۶۴) اشاره نمود.



۷- برای دستیابی به فهمی شایسته از طبیعت اندیشه‌ها و آرای ابوعلی سینا، سهروردی و ملاصدرا، افکار بنیانگذاران سه حکمت مطرح اسلامی (مشاء، اشراق و متعالیه) و متفکرینی چون اخوان صفا، ابوریحان بیرونی، ابن عربی، ابن خلدون، علامه طباطبایی، علامه جعفری، مرتضی مطهری و سیدحسین نصر بررسی شده و معانی مترتب بر طبیعت از دیدگاه آنان با استناد بر روش استدلال استقرائی استخراج شده است.

۸- قرآن کریم در آیه "وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَنَّمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ" (بقره/ ۱۱۵) به این حقیقت اساسی درباره وحدت وجود، اشاره نموده است.

۹- از آن جمله می‌توان به تعبیری "چون الله نور السموات و الارض" (نور/۳۵)، "جنات تجری من تحت الانهار" (فتح/ ۵)، "قلوبکم من بعد ذلک فهی کالاحجار" (بقره/ ۷۴) و همچنین (هود/۷)، (نساء/ ۶۵)، (واقعه/ ۵۲)، (اعراف/ ۱۴۳)، (نحل/ ۱۴ و ۶۸)، (واقعه/ ۵۲) و (کهف/ ۱۰۹)، اشاره کرد.

۱۰- "فانظر الی اثار رحمت الله کیف یحیی الارض بعد موتها ان ذلک لمحی الموتی و هو علی کل شیء قدير" (روم/ ۵۰)، همچنین (روم/ ۱۹)، (بقره/ ۱۶۴)، (فاطر/ ۲۷ و ۲۸) و (نحل/ ۶۶).

۱۱- "الم تروا ان الله سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض ... " (لقمان/ ۲۰)، همچنین (نحل/ ۱۲)، (جاثیه/ ۱۳) و (الحج/ ۶۵).

۱۲- "یا قوم انما هذه الحیوه الدنیا متاع و ان الاخره هی دار القرار" (مومن/ ۳۹).

۱۳- در قرآن کریم آیات متعددی به این امر اشاره نموده‌اند. از آن جمله "و ما انتم بمعجزین فی الارض و ما لکم من دون الله من ولی و لا نصیر" (شوری/ ۳۱) همچنین (طلاق/ ۳) و (یوسف/ ۲۱).

۱۴- برگرفته از آیه شریفه "... انی جاعل فی الارض خلیفه..." (بقره/ ۳۰) و همچنین (انعام/ ۱۶۵).

۱۵- در قرآن کریم آیات بسیاری به مسئول بودن انسان در برابر طبیعت و نعمت‌های الهی اشاره نموده‌اند. همچون (صافات/ ۲۴)، (التکواثر/ ۸)، (الاسراء/ ۳۶) و (ابراهیم/ ۷).

۱۶- "...ربنا الذی اعطى کل شیء خلقه ثم هدی" (طه/ ۵۰) همچنین (شعراء/ ۷۸) و (روم/ ۲۷)، مبین وجود چنین حقیقتی در طبیعت است.

۱۷- "هو انشأکم من الارض و استعمرکم فیها" (هود/ ۶۱). "و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها، ذلکم خیر لکم ان کنتم مومنین" (اعراف/ ۸۵). همچنین آیات شریفه (اعراف/ ۳۱)، (بقره/ ۳۴)، (شعرا/ ۱۵۱-۲)، (یونس/ ۸۲) و (هود/ ۱۱۶) آشکارا گویای چنین تفکری در نگرش اسلامی هستند.

۱۸- مستند به آیه‌های ۳۶ و ۲۵ سوره‌های یونس و بقره. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. تفسیر این آیات در تفسیر المیزان.

۱۹- هنر بروقی کلی‌ترین بینش اسلامی از هنر، روشی برای شرافت روحانی بخشیدن به ماده است (بورکهارت، ۱۳۷۶: ۸۱؛ نصر، ۷۵: ۷۷-۷۵).

۲۰- طبق نظریات ملاصدرا، فعل هنری فعلی صناعی است. از این رو، معماری به مثابه یک صنعت، هنر نیز محسوب می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۷۳۱).

۲۱- برای اطمینان از درستی دامنه شناسایی شده، از روش مقایسه موارد مشابه، بررسی برخی دیگر از خانه‌های سنتی در مناطق یادشده و بررسی پاره‌ای اشعار موجود در وصف خانه‌های کویری نیز، بهره گرفته شده است.

۲۲- در آمیختگی و تأثیرپذیری معماری از طبیعت به عنوان یک اصل بنیادین و از ویژگی‌های نخستین معماری سنتی برشمرده شده است (ر.ک. فلامکی، ۱۳۶۵: ۹۰).

۲۳- شعر "روشنی، من، گل، آب" سهراب سپهری روایتگر وجود رویدادهای یادشده در جریان زندگی روزمره ساکنان معماری گذشته است.

۲۴- با استناد بر آیه شریفه "و السماء رفعها و وضع المیزان" (الرحمن/ ۷)، عدل الهی به صورت تعادل و توازن در عالم خلقت تجلی یافته است.

۲۵- "وضع شیء فی موضعه"؛ این تعبیر بسیار مشهور درباره عدل، دقیقاً راوی مشخصی ندارد. هرچند مورد تأیید عقل و اجماع علما است.

۲۶- حضور چنین ویژگی‌ای در معماری گذشته، به روشنی در شعر "گل کاشی" سهراب سپهری هم قابل پی‌گیری است.

۲۷- آیه شریفه "الله نور السموات و الارض" (نور/ ۳۵)، مبین جایگاه والای نور در اندیشه اسلامی است.

۲۸- چنین نگرشی برگرفته از اندیشه‌های حکمت اشراقی است (نصر، ۱۳۸۲: ۸۶-۵۵).

۲۹- چنانچه علامه طباطبایی می‌فرماید «همه این‌ها در برابر خدا خاضع و ذاتاً در برابر او مُنقادند و خضوع و ذلت خود را به نحو تکوینی (گسترانیدن سایه بر زمین) اظهار می‌دارند».



۳۰- در اینجا باید وجه تمایز میان هنر انتزاعی اسلام و هنر انتزاعی جدید را خاطر نشان کرد. هنرمندان جدید در انتزاع، جوابی بی‌واسطه‌تر و سیال‌تر و فردتر برای تکانه‌های غیرعقلانی که از ناخودآگاهی برمی‌خیزد، می‌یابند. از لحاظ هنرمند مسلمان برعکس، هنر انتزاعی، بیانگر قانونی است و به مستقیم‌ترین وجه، وحدت در کثرت را نمودار می‌سازد (ر.ک. بورکهارت، تیتوس، ۱۳۸۱).

منابع

- اردلان، نادر و بختیار، لاله. (۱۳۹۰). *حس وحدت: سنت تصوف در معماری ایرانی*. ترجمه و نداد جلیلی، تهران: علم معمار رویال.
- الکساندر، کریستوفر. (۱۳۸۱). *معماری و راز جاودانگی: راه بی‌زمان ساختن*. ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- بلخاری قهی، حسن. (۱۳۸۴). *حکمت، هنر و زیبایی (مجموعه مقالات)*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____ (۱۳۸۸). *مبانی عرفان هنر و معماری اسلامی*. تهران: سوره مهر.
- بورکهارت، تیتوس. (۱۳۷۶). *مدخلی بر اصول و روش هنر دینی*. *مبانی هنر معنوی (مجموعه مقالات)*، ترجمه جلال ستاری. زیر نظر علی تاجدینی. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. ۷۹-۸۹.
- _____ نظری به اصول و فلسفه هنر اسلامی، *مبانی هنر معنوی (مجموعه مقالات)*، ترجمه غلامرضا اعوانی، زیر نظر علی تاجدینی. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. ۵۱-۳۱.
- _____ (۱۳۸۱). *هنر مقدس*. ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
- پیرنیا، محمدکریم. (۱۳۸۷). *معماری ایرانی*. تألیف دکتر غلامحسین معاریان، تهران: سروش دانش.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۵). *زیبایی و هنر از دیدگاه اسلامی*. تهران: کرامت.
- جمشیدیها، غلامرضا. (۱۳۷۷). *پژوهشی در چگونگی تفسیر مقدمه ابن خلدون*. *نامه علوم اجتماعی*، (۱۲)، ۶۷-۵۵.
- زمانی، احسان؛ لیلیان، محمدرضا؛ امیرخانی، آریین و اخوت، هانیه. (۱۳۸۸). *بازشناسی و تحلیل جایگاه عناصر موجود در باغ ایرانی با تأکید بر اصول دینی-آئینی*. *باغ نظر*. سال ششم، (۱۱)، ۳۸-۲۵.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان جلدهای ۲ و ۸*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۶۸). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. جلد ۴، پاورقی مرتضی مطهری، تهران: صدرا.
- طوفان، سحر. (۱۳۸۵). *بازشناسی نقش آب در حیاط خانه‌های سنتی ایران*. *باغ نظر*، (۶)، ۸۱-۷۲.
- قوامی شیرازی، صدرالدین محمد (ملاصدرا). (۱۳۸۱). *المبدأ و المعاد، تصحیح و تحقیق و مقدمه محمد ذبیحی و جعفر شاه‌نظری*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۸۲). *مجموعه اشعار*. مقدمه و تصحیح محمد خواجوی، تهران: مولوی.
- مرتضی، هشام. (۱۳۸۷). *اصول سنتی ساخت‌وساز در اسلام*، ترجمه ابوالفضل مشکینی و کیومرث حسینی، تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۷). *مسأله شناخت*. تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۷۳). *انسان کامل*. تهران: صدرا.
- فلامکی، محمدمنصور. (۱۳۶۵). *معماری بومی در ایران*. *معماری بومی (مجموعه مقالات)*. تهران: مؤسسه علمی و فرهنگی فضا.
- ندیمی، هادی. (۱۳۷۸). *حقیقت نقش*. *مجموعه مقالات دومین کنگره ارگ بم*، تهران: میراث فرهنگی.
- نجیب‌آغلو، گلرو. (۱۳۷۹). *هندسه و تزئین در معماری اسلامی*. ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، تهران: روزنه.
- نصر، سیدحسین. (۱۳۵۹). *نظر متفکران اسلام درباره طبیعت*. تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۷۵). *هنر و معنویت اسلامی*. ترجمه رحیم قاسمیان. تهران: دفتر مطالعات دینی هنر.
- _____ (۱۳۸۰). *معرفت و امر قدسی*. ترجمه فرزاد حاجی میرزایی. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- _____ (۱۳۸۵). *سه حکیم مسلمان*. ترجمه احمد آرام. تهران: علمی و فرهنگی.



- _____ (۱۳۸۶). **دین و نظام طبیعت**. ترجمه محمدحسن فغفوری. تهران: حکمت.
- نقره‌کار، عبدالحمید. (۱۳۸۷). **درآمدی بر هویت اسلامی در معماری و شهرسازی**. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، شرکت طرح و نشر پیام سیما.
- نقی‌زاده، محمد. (۱۳۸۰). **جهان‌بینی اسلامی، توسعه پایدار و شهرهای بیابانی ایران**. محیط‌شناسی، (۲۷)، ۶۱-۷۷.
- نورمحمدی، سوسن. (۱۳۸۸). **ضرورت درک سرشت فضای معماری با استناد به رویکردهای معاصر مبتنی بر طبیعت**. هنرهای زیبا، (۲۷)، ۴۹-۵۸.
- **نهج البلاغه**. (ترجمه و شرح) (۱۳۶۷). ترجمه سید علی نقی اصفهانی (فیض الاسلام). جلد ۴-۱.
- Forty, A. (2000). **Words and Buildings: A Vocabulary of Modern Architecture**. London: Thames & Hudson.
- Strauss, A. & Corbin, J. (1998). **Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for the Developing Grounded Theory**. London: Sage Publication.
- www.Irandesert.com (access date: 04/09/2011)
- www.Yazdfarda.com (access date: 04/09/2011)
- www.yazdchto.ir (access date: 04/09/2011)
- www.Aobanini.ir (access date: 04/09/2011)
- <http://media.Farsnews.com/media/8803/image-reports> (access date: 02/03/2012)
- www.naghshnagar.ir (access date: 04/09/2011)
- www.hamshahrionline.ir (access date: 06/09/2011)